

چند خبر و سه تحلیل:
به جرم شادی و پایکوبی می کشند،
پروفسور دروغگو،
و فاصله گیری از مجامع بین المللی

مجید محمدی

اول. قتل جوانی که در میهمانی جشن تولد شرکت کرده است (محمد رضا نیکبخت) تفاوت چندانی با قتل زهرا کاظمی یا قتل حسن احمد زاده ندارد، گرچه اصلاح طلبان حکومتی و رسانه های غربی بر برخی از آنها تاکید می گذارند و برخی را اصولاً پوشش خبری و تحلیلی نمی دهند: همه آنها برای تحکیم نظامی بنا شده بر فقه ایدئولوژیک شده و توسط مامورانی که هیچ گونه نظام حسابرسی و پاسخگویی برای آنها وجود ندارد انجام شده اند. منع اختلاط دختر و پسر و جشن، منع شرکت در مراسم جشن و پایکوبی دسته جمعی از قبیل چهارشنبه سوری و منع خبر رسانی از اعتراض خانواده های زندانیان جزء هسته سخت ایدئولوژی فقه حکومتی اقتدارگرایان است که با شدت و حدت توسط مافیای حاکم پیگیری می شوند و متخلفان به اشد مجازات یعنی مرگ محکوم شده و حکم آن هم بدون تعلل و بدون هیچ وقفه و طی مراحل قانونی توسط نمایندگان تنها چهره حکومت یعنی قهر و غلبه (نیروی انتظامی، بسیج، انصار ولایت مافیا و قوه قضاییه) به اجرا در می آید. این قتلها به هیچ وجه اتفاقی نیستند: هر انسانی با درک متوسط این نکته را متوجه می شود که اگر حضور در میهمانی و شادی حرام باشد و قرار باشد نیروی انتظامی به میهمانها حمله کند بالاخره تعدادی جوان خواهند ترسید و فرار خواهند کرد و نیروی آموزش ندیده پلیس که هیچ حقی برای شهروندان قائل نیست به آنها شلیک خواهد کرد. وقتی نیروی انتظامی خوابگاه دانشگاه تهران را با خاک یکسان کرد و تنها یک سرباز به اتهام دزدی یک ریش تراش محکوم شد چراغ سبز لازم به همه ماموران حکومت برای هر کاری که می کنند داده می شود. بدین ترتیب اگر مامور نیروی انتظامی از جوانان شرکت کننده در یک میهمانی به هر دلیل عصبانی شد می تواند آنها را بکشد. قتل جوانان غیر هم رنگ با ملزومات فقه ایدئولوژیک توسط نیروهای اسلحه به دست حکومت در شهرهای مختلف ایران یک پدیده جاری است. همچنین هر انسانی با درک متوسط این نکته را متوجه می شود که اگر شادی کردن در ملاء عام حرام باشد و بسیجی ها ضابطان اجرای این حکم، در نهایت جوانی در زیر زمین یکی از مساجد به دست اراذل و اوباش محل که برای دسترسی به اسلحه و قدرت به بسیج پیوسته اند به قتل می رسد. اگر شکنجه برای گرفتن اعتراف مجاز باشد طبعاً برخی از محکومان که طاقت جسمانی کمتری دارند یا نمی دانند با جلادان مافیا چگونه برخورد کنند زیر شکنجه و مشت و لگد عوامل مافیا جان خواهند داد. در دوره خمینی همه محصولات فقه ایدئولوژیک شده - گرچه این درخت از آغاز مرتباً میوه خوشونت می داد - برای جامعه و حتی عموم روشنفکران و فعالان سیاسی پنهان بود اما حکومت دوگانه همه این محصولات حکومت روحانیت را به عرصه عمومی آورده است.

دوم. نه تنها رسانه های مافیا دروغ می گویند پرفسورهای همکار آنها نیز در روز روشن و در مقابل همه کسانی که به انواع رسانه ها دسترسی دارند دروغ می گویند. تیتز کیهان روز شنبه 25 مرداد 1382 " خاموشی در شش ایالت امریکا" ست در حالی که بسیاری از بخشهای ایالت نیویورک پنج ساعت پس از خاموشی برقرار شدند و تا بیست و چهار ساعت بعد از خاموشی پنجشنبه عصر، ساعت چهار، کل ایالت نیویورک صاحب برق بود. تنها بخشهایی از ایالت میشیگان و اهایو دیرتر از بقیه ایالات صاحب برق شدند. این دروغ گویی بر اساس سیاست مقام عظمای ولایت مافیامینی بر سیاه نمایی همه عالم و بهشت نمایی ایران - آن بخشهایی که در اختیار مافیاست - توسط همه رسانه های مافیا یعنی رادیو و تلویزیون و رسالت و کیهان و بقیه نشریات زیر پنج هزار تیراژی انجام می شود. همچنین به مردم به نحو غیر مستقیم گفته می شود که اگر شما دچار فلاکت هستید در این فلاکت تنها نیستید و بقیه مردم دنیا هم مثل شما فلاکت زده اند. در هیچ کجا هم ذکر نمی شود که

این خاموشی پس از بیست و شش سال عدم خاموشی انجام شده است. همچنین هیچ کجا ذکر نمی شود که در خاموشی اخیر در نیویورک سیتی حتی یک مورد دزدی و قتل یا سوء استفاده از خاموشی صورت نگرفت. مردم نیویورک در این خاموشی بسیار همسته عمل کردند و موارد توزیع بستنی، غذا و کفش مجانی بیشمار بودند. اما دروغگویی اگر از سوی حسین شریعتمداری و لاریجانی قابل فهم باشد از سوی پرفسور رشته ارتباطات، یادداشت نویس دائمی کیهان و مقیم امریکا به دشواری قابل فهم است. پرفسور مولانا در تحلیل این ماجرا برای کیهان دو دروغ روشن گفته است؛ دروغ اول "اختلال در عمل جراحی در بیمارستانها" است، در حالی که همه بیمارستانها دارای برق اضطراری هستند. حتی بیمارستانهای کشور های فقیر دارای برق اضطراری هستند و پرفسور دروغگوی کیهان این نکته را فراموش کرده است. دروغ دوم وی اتباط دادن این موضوع با شرکت انران است، در حالی که انران در تولید و توزیع برق در منطقه شمال شرق امریکا هیچ نقشی ندارد. ظاهرا رفاقت با مافیا پرفسور ارتباطات را نیز دچار اختلال دماغی کرده است. مولانا از معدود دانشگاهیان ایرانی مقیم امریکاست که با خبیث ترین عوامل مافیای سیاسی طرح همکاری ریخته است. مولانا می تواند دیدگاههایش (و نه دروغهایش) را در مورد جامعه امریکا در بسیاری از نشریات ایرانی منتشر کند و نیازی به همکاری با شکنجه گران در این حوزه ندارد. این همکاری مطمئنا انگیزه های دیگری دارد. بعید است مولانا شریعتمداری و تیم وی را شناسد. پرفسور دروغگوی ما که در رشته ارتباطات تخصص دارد تا به حال حتی یک انتقاد یا ذکری کوچک از بستن بیش از صد روزنامه و نشریه و بازداشت و محاکمه و شکنجه صدها روزنامه نگار ایرانی و قتل زهرا کاظمی نکرده است. لابد این رخدادها بخشی از تاریخ مطبوعات ایران و جهان نیستند. پرفسور دروغگو دولت امریکا را برای قطع برق ملامت می کند در حالی که همه می دانند صنعت برق در امریکا خصوصی است و تنها در حوزه سیاستگذاری می توان از دولت انتقاد کرد. انتقادات ابتدایی پرفسور دروغگو تا آن حد پیش می رود که از پیام ندادن بوش پس از خاموشی شکایت می کند گویی که اینجا هم سرزمین ولایت است و همه چشم به دهان رهبر مافیا دارند، گرچه بوش هم در الگوی ولایت مافیایی چند ساعت پس از خاموشی پیام داد.

سوم. وتوی قانون پیوستن به کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان مصوب مجلس توسط "شورای نگهبان" منافع و دغدغه های مافیای سیاسی" با خبری دیگر در مورد داوری یکی از مسابقات باشگاهی فوتبال در اروپا همراه شد. پیش از این نیز داوری مسابقات کشتی توسط زنان انجام شده است. بدین ترتیب در حوزه هایی نیز که هنوز امکان حضور ایرانیان در عرصه های بین المللی وجود دارد و نیز امکان پخش آن مسابقات هست ج. ا. ا. با دشواریهای جدی مواجه است. حضور بیشتر زنان مسابق خواهد بود با حضور کمتر جمهوری اسلامی در این عرصه ها. روحانیون حاکم تنها به خروج سرمایه های چپاول کرده از کشور و سرمایه گذاری در کشورهای غربی می اندیشند و حذف از آن عرصه ها یا محروم کردن مردم از تماشای مسابقات فوتبال یا کشتی مردان هیچ اهمیتی برای آنها ندارد. تصور کنید که در آینده ممکن است مسابقات مردان علاوه بر حذف تماشاگران که اکنون انجام می شود با حذف صحنه هایی که داور در آنها حضور دارد یا مسابقات کشتی یکی در میان پخش شوند. نظام جمهوری اسلامی هم در داخل و هم در خارج بیشتر و بیشتر با خواسته های مردم ایران و اقتضات جامعه جهانی فاصله می گیرد.